

**توسعه قلمرو و تضییق محدودیت:
آزادی بیان در آینه حقوق بشر معاصر
مبانی نظری و پیامدهای حقوقی**

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی *

فهرست مطالب

چکیده

۱- طرح موضوع

۲- آزادی بیان: تحلیل مفهومی

۳- مبانی نظری آزادی بیان

۳-۱- رویکرد عملگرایانه در توجیه حق بر آزادی بیان

۳-۲- توجیه غایت‌مدارانه انسانی

۳-۳- توجیه حقوق طبیعی‌مدار آزادی بیان

۳-۴- دموکراسی و ضرورت آزادی بیان

۳-۵- توجیه بر مبنای اندیشه‌آفرینی زبان

۴- آزادی بیان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر: تحلیل محتوایی

۴-۱- منشور بین‌المللی حقوق و آزادی بیان

الف- اعلامیه جهانی حقوق بشر

*. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- ب- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی
- ۴- ۲- اسناد عام منطقه‌ای حقوق بشر و آزادی بیان
- الف- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر
- ب- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر
- ج- منشور آفریقایی حقوق انسان و مردم
- ۴- ۳- اسناد خاص حقوق بشر و آزادی بیان
- الف- آزادی بیان در کنوانسیون حقوق کودک
- ب- آزادی بیان در کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر
- ۵- محدودیت‌های آزادی بیان: طرح موضوع
- ۶- محدودیت آزادی بیان: توجیه نظری
- ۷- محدودیت‌های آزادی بیان در اسناد بین‌المللی حقوق بشری
- ۷- ۱- اسناد بین‌المللی
- الف- محدودیت‌های آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر
- ب- محدودیت‌های آزادی بیان در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی
- ۷- ۲- محدودیت‌های آزادی بیان در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر
- الف- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر
- ب- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر
- ج- منشور آفریقایی حقوق بشر
- ۷- ۳- محدودیت‌های آزادی بیان در اسناد خاص حقوق بشری
- الف- طرح موضوع
- ب- محدودیت‌های موجه بر اعمال حق بر آزادی بیان کودکان
- نتیجه‌گیری

چکیده

این مقاله ضمن بررسی مفهوم و محتوای آزادی بیان، نشان می‌دهد که رویکرد حقوق بشر معاصر به این حق، رویکردی موسع و محدودیت‌های وارده بر آن مضیق و محدود می‌باشد.

در بررسی مفهوم آزادی بیان، از گونه‌ای حق - ادعا بودن این آزادی دفاع شده است، حقی - ادعایی منفی که از یک سو عدم دخالت تحدیدی دولتها را به دنبال دارد و از سوی دیگر دخالت حمایتی آنها را، به عنوان مکلف، در مقابل این حق می‌طلبد.

در بحث از مبانی نظری، ضمن اشاره به مبانی نظری جان استوارت میل یعنی «کشف حقیقت» و «خودشکوفایی فرد»، توجیه غایت‌انگارانه، توجیه بر مبنای حقوق طبیعی و بالاخره ضرورت آزادی بیان در تضمین دموکراسی مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین تلاش شده است گونه‌ای قرائت و یا توجیه احتمالی در چارچوب نگاه ویتگنشتاینی به رابطه فکر و زبان مورد اشاره قرار گیرد. لازم به ذکر است که توجیه عمل‌گرایانه در دفاع از آزادی بیان در ابتدای بحث از مبانی نظری مطرح گردیده، با این وجود دفاع نگارنده از این حق عمدتاً در چارچوب نظری اصل غایت بودن انسان خواهد بود.

برای بررسی محتوا و محدودیت‌های آزادی بیان، اسناد بین‌المللی (اعم از عام و خاص) و اسناد منطقه‌ای عمده حقوق بشری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی حقوق بشر و همچنین منشور آفریقایی حقوق بشر، کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون حمایت از کارگران مهاجر، رویکرد تفسیری این اسناد و مراجع نظارتی آنها نسبت به حق آزادی بیان، مورد توجه قرار گرفته است.

۱- طرح موضوع

آزادی بیان یکی از بنیادین‌ترین حقوق انسانی است. این آزادی از یک سو به دلیل کمک به کشف حقیقت‌های انسانی، به توسعه و تحول جوامع انسانی کمک می‌کند و از سوی دیگر خودشکوفایی فردی را تقویت و حتی تضمین می‌کند. آزادی بیان جلوه‌ای است از به کارگیری حق تعیین سرنوشت؛ از همین رو در چارچوب نظری غایت‌انگاری انسان قابل توجه به نظر می‌رسد.

پیش از پرداختن به مبانی نظری آزادی بیان، مفهوم، جلوه‌ها و قلمروی این آزادی بررسی شده است. آزادی بیان در اسناد بین‌المللی و تداخل احتمالی آن با سایر آزادی‌ها به نظر ارزش بررسی تحلیلی دارد. همچنین محدودیت‌های این آزادی، در بحث از قلمرو آزادی بیان، بایستی مورد توجه قرار گیرد. بنابراین در بحث از آزادی بیان ما ابتدا به طرح مفهوم آزادی بیان پرداخته و پس از آن مبانی آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در نهایت به بحث محدودیت‌های آزادی بیان خواهیم پرداخت.

۲- آزادی بیان: تحلیل مفهومی

آزادی بیان* مفهوم موسع‌تر و شامل‌تری از آزادی سخن گفتن دارد.** در جوامع امروزی، آزادی سخن در مفهوم منسجم آن بی‌تردید برای تعداد محدودی از افراد جامعه مقدور و میسر است. به این ترتیب، اگر بیان را به مفهوم مضیق نوشتن و سخنرانی کردن بگیریم، روزنامه‌ها و

*. Freedom of Expression.

**. Freedom of Speech.

مطبوعات در مردم سالارترین جوامع نیز تنها در اختیار عده‌ای محدود است و اهل قلم نیز عده‌ای محدود را شامل می‌شود. ضمن آن‌که، تمام اهل قلم به این ابزارها دسترسی ندارند و این وسایل جمعی در بهای خود را برای تمام اهل قلم باز نگاه نداشته‌اند. سخن گفتن در جوامع نیز تنها به عنوان مصداقی از مصادیق بارز بیان بایستی شمرده شود.

امروزه آثار هنری از قبیل نقاشی، کاریکاتور، فیلم و موسیقی از جلوه‌های بارز بیان است. اهل نظر ایده‌های عمیق و قابل تأملی در قالب‌های هنری به مخاطبان خود منتقل می‌کنند. بنابراین نبایستی در شمول مفهوم آزادی بیان نسبت به فرآورده‌های هنری تردید کرد. به نظر می‌رسد امکان تولید فرآورده‌های هنری برای بسیاری از افراد، از امکان تولید فرآورده‌های فکری، قلمی و کلامی چه بسا بیشتر و فراهم‌تر باشد.

اما آیا نمی‌توان در کنار فرآورده‌های قلمی (چون کتاب، روزنامه و ... و فرآورده‌های کلامی (چون سخنرانی و ...) و فرآورده‌های هنری (چون نقاشی، فیلم، موسیقی و ...) جلوه‌های دیگری برای بیان مطرح کرد؟ در یک تعریف موسع، بیان عبارت از طریقه‌ای است که انسانها به وسیله آن دیدگاهها و یا به عبارت دیگر اندیشه خود را به دیگران منتقل می‌کنند، خواه این دیدگاه و اندیشه یک دیدگاه و اندیشه سیاسی، اجتماعی و یا حتی صرفاً یک ایده هنری باشد، در این صورت می‌توان جلوه‌های دیگری نیز برای آزادی بیان مطرح کرد. برای نمونه، چنانکه برخی از نویسندگان حقوق مدنی - سیاسی به درستی بیان داشته‌اند،^۱ تجمعات نیز می‌توانند به عنوان گونه‌ای اظهار نظر و بیان مطرح باشند.

1. Stone, R. (2 ed. 1997), Civil Liberties, Blackstone Press, London, pp. 145-146.

امروزه، تجمعات سیاسی در بسیاری موارد، به عنوان ابزار اظهارنظر سیاسی و انتقال دیدگاه گروههای انسانی، جایگاه خاصی در تأثیرگذاریهای اجتماعی و سیاسی پیدا کرده‌اند. اما آیا چنین توسعه مفهومی نسبت به معنای بیان، مرزهای آزادی تجمعات مدنی (به عنوان یکی از آزادی‌های مدنی) و آزادی بیان را مخدوش نمی‌کند؟ در پاسخ، به سادگی می‌توان آزادی تجمعات سیاسی را به عنوان یک آزادی دو ارزشی و دو جلوه‌ای به شمار آورد که از یک سو خود به عنوان حق بر تجمع مسالمت‌آمیز، یک حق و آزادی مستقل انسانی است و از سویی دیگر به عنوان مصداقی از مصادیق آزادی بیان می‌تواند مطرح باشد. این مفهوم موسع از آزادی بیان حتی می‌تواند سایر حق‌ها و آزادی‌ها را به گونه‌ای دربرگیرد.

در پایان این بحث ذکر این نکته ضروری است که آزادی بیان را در تفکیک متعارف و رایج حقوق بشری، در شمار حق‌های منفی طبقه‌بندی می‌کنند. بنابراین تحقق و اعمال آزادی بیان با عدم مداخله تحدیدی دولت و یا سایر گروه‌ها و افراد تهدیدکننده این آزادی تحقق پیدا می‌کند. با این حال باید توجه داشت، این تحلیل مفهومی بدان معنی نخواهد بود که دولت هیچ‌گونه نقشی در اعمال و تحقق آزادی بیان افراد ایفا نخواهد کرد. لازمه ماهیت ادعایی حق بر آزادی بیان، فرض دولت به عنوان موظف و مکلف در برابر این حق است. دولت در حقیقت دو تکلیف دارد؛ یکی سلبی و دیگری ایجابی. از یک سو دولت مکلف به عدم مداخله تحدیدی چیز در موارد موجه (که شرح آن در مباحث آتی خواهد آمد) می‌باشد، و از سوی دیگر دولت موظف به بکارگیری ابزارهای لازم در جهت تضمین حق شهروندان در برابر تهدیدهای احتمالی خواهد بود. کوتاه سخن آن که حق بر

آزادی بیان ماهیتاً جزء حق‌های منفی و در تحلیل هوفیلدی در زمره حق ادعاها بایستی به شمار آید.^۲

۳- مبانی نظری آزادی بیان

توجیه‌های نظری متعددی می‌توان در دفاع از آزادی بیان ارائه کرد، اما باید توجه داشت که قلمرو کاربرد این توجیه‌ها و قدرت اقتناعی آنها یکسان نیستند. افزون بر سه توجیهی که غالباً در ادبیات حقوق بشری به آنها اشاره می‌شود، یعنی توجیه بر مبنای کشف حقیقت،^۳ توجیه بر مبنای خوداقتناعی و خودشکوفایی افراد^۴ و بالاخره توجیه بر مبنای ضرورت دموکراسی،^۵ نگارنده مایل است از راه توجیه غایت‌مدارانه انسانی که به نظر، یکی از سازگارترین و موجه‌ترین مبانی نظری حقوق بشر معاصر است به توجیه نظری آزادی بیان پردازد.

۳-۱- رویکرد عمل‌گرایانه در توجیه حق بر آزادی بیان

شاید از نگاه برخی، کند و کاو در مبانی نظری و توجیهی حق‌های انسانی، عموماً، و حق بر آزادی بیان، خصوصاً، ضرورتی نداشته باشد و در

۲. برای تحلیل مفهوم حق رک. قاری سیدفاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، در آمدی بر مباحث نظری، مفاهیم، مبانی قلمرو و منابع، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، صص ۲۸-۱۸.

۳. برای توجیه آزادی بیان بر مبنای کشف حقیقت برای نمونه رک. فصل دوم از کتاب «درباره آزادی» جان استوارت میل:

Mill, J. S. "On Liberty" chap. 2, "Of the Liberty of Thought and Discussion".

۴. برای این توجیه نک. همان منبع از جان استوارت میل، فصل سوم. "Of Individuality, As One of the Elements of Well Being".

۵. در این مورد در صفحات آتی با تفصیل بیشتری بحث خواهد شد.

نهایت فایده‌ای چشمگیر بر آن مترتب نباشد. سؤال از چرایی و موجه بودن (Justification) حق‌ها، سؤالی نیست که به پاسخی اقناع‌کننده منتهی شده باشد. سالیانی است که مکتب‌های موافق و مخالف، از کانتی‌ها و حقوق طبیعی‌گرایان تا پوزیتیویست‌ها، راجع به مبانی حق‌ها با هم گفتگو و بحث می‌کنند و این بحث هنوز هم ادامه دارد. هیچ‌کدام از این نظریات رقیب، موفق نشده تا دیگری را کاملاً از صحنه خارج کند. چنانکه راجر تیریگ (Tirig) نشان داده، از نظر برخی فیلسوفان در بحث از چرایی و مبنای حق‌ها، عالم اندیشه به تکافوی ادله رسیده است؛ گرچه تیریگ خود به ضرورت توجیه و دفاع اخلاقی از حق‌ها سخت پایبند است.^۶

آیا رویکرد عملگرایانه نسبت به مبنا و چرایی حق‌ها به معنای آن است که نمی‌توان و نمی‌بایست بطور جدی به دنبال توجیه نظری و مبنایی در دفاع از حق‌های انسانی بود؟ چنین به نظر نمی‌رسد، چه این که حتی آنها که تصور می‌کنند در بحث توجیه حق‌ها عالم اندیشه به تکافوی ادله رسیده، در این مسأله تردید نمی‌کنند که انسان امروز از این ادعا که دارای حقی است که می‌بایست با ابزار حقوقی تضمین شوند صرف‌نظر نمی‌کند. به نظر می‌رسد بهره‌مندی انسان از حق‌هایی همچون آزادی بیان، مورد تأیید انسانها و البته در عالم حقوق نیز مورد پذیرش و قبول تقریباً تمامی دولتها قرار گرفته است.

وجود دهها و بلکه صدها سند حقوق بشری که تعدادی از حق‌های بنیادین و از جمله آزادی بیان در آنها تکرار شده، نشان از توافق دولتها، و

۶. برای نمونه نک. فصل سوم از کتاب ارزشمند:

Roger T. (2004), *Morality Matters*, Blackwell Publishing, UK.

در مرتبهٔ مقدم آدمیان، بر بهره‌مندی و استحقاق انسانها از یک سری حق‌ها دارد. پس در نهایت چه از راه حقوق طبیعی، چه از منظر اخلاق کانتی و چه اخلاق فضیلت‌مدار بر بنیان حق استدلال کنیم و یا همچون عملگرایان توافق حاصل شده را به عنوان مبنای شناسایی حق‌ها بدانیم، بالاخره حق‌ها مورد پذیرش و شناسایی قرار گرفته و بایستی محترم شمرده شوند.

حق بر آزادی بیان از جمله حق‌هایی است که بی‌تردید از پشتیبانی مکتب‌های گوناگون برخوردار است. دیدیم که جان استوارت از منظری سودگرایانه از آن دفاع می‌کند و کانتیان از منظر غایت بودن انسان. وجود اسناد متعدد بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، بخصوص منشور بین‌المللی حقوق بشر، شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی، که مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق دولتها قرار گرفته حکایت از این شبه اجماع جهانی دارد. بر این فهرست، قوانین اساسی دولتها را که تقریباً اکثر قریب به اتفاق آنها به گونه‌ای حق بر آزادی بیان را به رسمیت شناخته‌اند، باید افزود و در نهایت نتیجه گرفت که حتی با نگاهی صرفاً پوزیتیویستی نیز حق بر آزادی بیان حداقل واجد بنیادی توافقی است.

با این همه نایستی از این نکته غافل بود که صرف وجود قراردادهای متنوع و متعدد حقوق بشری نمی‌تواند ما را از پرداختن به مبانی نظری حق‌ها بی‌نیاز کند. در صورت فقدان مبنای اخلاقی قابل قبول، بحث از جهان‌شمولی حق‌ها به نظر غیرموجه می‌رسد. اعتقاد به وجود حق‌های جهان‌شمول، همچون آزادی بیان فارغ از تعهدات قراردادی و یا حتی احترام و یا عدم احترام دولتها، کاشف از وجود گونه‌ای مبنای غیرعملگرایانه از حق‌ها می‌باشد. در حقیقت اگر ارزشمندی حق‌ها آنچنان که برخی از عملگرایان

می‌پندارند بدین جهت باشد که مورد عمل و احترام عملی ما است،^۷ در این صورت پاسخ تیرینگ به‌جا خواهد بود که با چه دلیل و ابزاری می‌توان آنان که این حق‌ها را نمی‌پذیرند و نقض می‌کنند را محکوم کنیم.^۸ حال با عنایت به ناکارآمدی رویکرد عملگرایانه در ارائه دلیل قابل قبولی جهت توجیه حق‌ها، به نظر می‌رسد اشاره به برخی دلایل و توجیه‌های ممکن در دفاع از آزادی بیان ضرورت داشته باشد.

۳-۲- توجیه غایت‌مدارانه انسانی

چنانکه در مباحث نظری در دفتر اول از مباحث حقوق بشر معاصر دیدیم،^۹ مستحکم‌ترین مبنای حقوق بشر معاصر اصل غایت بودن انسان است. این اصل که در نظام اخلاقی کانتی، اصل استقلال فردی و یا در نهایت حق بنیادین تعیین سرنوشت را به دنبال دارد، در آزادی بیان نیز قابلیت اعمال دارد. با این توضیح که انسان به عنوان یک غایت بالذات، استقلال فردی‌اش اقتضا دارد که خود نسبت به بیان و یا عدم بیان اندیشه‌ها، خواسته‌ها و دریافت‌هایش تصمیم بگیرد. حق تعیین سرنوشت اقتضا دارد که انسان نسبت به بیان یا عدم بیان ادراکاتش خود تصمیم‌گیرنده باشد. در صورتی که دیگران و از جمله دستگاه‌های عمومی برای فرد تعیین تکلیف کنند که چه چیزی را بیان بدارد و چه چیزی را اظهار ندارد، این در حقیقت به معنای نادیده گرفتن استقلال فردی شخص و در نهایت گونه‌ای

7. Ignatieff, M. (2001), Human Rights, Princeton University Press, Princeton, pp. 108-130.

8. Roger T. (2004), ibid, pp. 42-43.

۹. قاری سید فاطمی، همان.

استفاده و رفتار ابزاری نسبت به اوست و چنانکه در جای دیگر بیان شده است غایت بودن انسان و یا استقلال فردی و منع رفتار و استفاده ابزاری از انسان دو روی یک سکه هستند. انسانها چون غایت بالذات هستند نمی‌توان آنها را به مثابه ابزار تلقی کرد.^{۱۰} بایستی توجه داشت که در این نگاه، غایت بودن انسان در پیوند نزدیک با عقلانیت او است. انسان به دلیل بهره‌مندی از عقل است که مفتخر به مدال غایت بودن ذاتی است. پرواضح است که آزادی در بیان، هم تجلی عقلانیت انسان است و هم ابزاری در ارتقاء و البته ارزیابی صحت و خطای آن.

البته پرواضح است که اصل غایت بودن انسان می‌تواند مبنای مستحکمی برای توجیه آزادی بیان فراهم کند، اما بایستی توجه داشت که محدودیت‌های این آزادی نیز باید در چارچوب همین اصل مورد توجه قرار گیرد، که در بحث از محدودیت‌های آزادی به آن خواهیم پرداخت. مزیت تمسک به این اصل بنیادین اخلاقی، در دفاع نظری از آزادی بیان گستردگی ساحت مفهوم بیان است. در حقیقت با تمسک به این اصل می‌توان انواع بیان‌ها اعم از علمی، فلسفی، اخلاقی و همه گونه‌های متنوع و متعدد بیانی اعم از کلامی، قلمی و هنری را پوشش داد. بنابراین به نظر می‌رسد آزادی بیان به عنوان یکی از تجلیات - اگر نه مهم‌ترین جلوه - حق تعیین سرنوشت با این نگاه از غایت‌مداری انسانی قابل توجیه باشد.

۳-۳. توجیه حقوق طبیعی مدار آزادی بیان

از منظر مشابهی می‌توان با استناد به تفسیری غایت‌مدارانه از حقوق

۱۰. قاری سید فاطمی، سید محمد، نظریات اخلاقی در آیین حقوق، نامه مفید، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۱.

طبیعی، دفاعی همگون از آزادی بیان ارائه داد؛ با این توجیه که آزادی به معنای عام، حق طبیعی انسانی است و هرگونه محدودیت، منع و قید و بند اولاً و بالذات بر خلاف طبیعت انسانی است مگر آن که بتوان توجیه قابل قبولی بر مبنای همین سیستم نظری بر آن ممنوعیت و قید و بند ارائه داد. پرواضح است که آزادی بیان - چنانکه آمد - یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آزادی انسانی است. بنابراین طبیعت انسانی اقتضا می‌کند که آزادانه بتواند یافته‌ها، ادراکات و خواست‌های خود را به هر نحو که خود بخواهد بیان کند. طبیعی است که انسان آزاد نیست که هرچه را می‌خواهد بگوید، چه این که در این صورت ممکن است حقوق طبیعی دیگران مورد تعرض قرارگیرد، لیکن بایستی توجه داشت سخن از استثنا و محدودیت‌های آزادی بیان نیست که این خود بحث دیگری است، بلکه سخن از دفاع موجه بر مبنای طبیعت انسانی در اصل بهره‌مندی انسان از آزادی بیان است.

همانند مبنای قبلی، نکته قابل توجه در توجیه آزادی بیان بر مبنای حق طبیعی - با تفسیر غایت‌مدارانه از مفهوم انسان - گستردگی ساحت این مفهوم است. بر مبنای این تفسیر نیز مفهوم آزادی، همه حوزه‌ها و همه گونه‌های بیان را شامل می‌شود و البته این خود با این واقعیت مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد که اساساً طبیعت انسانی اقتضای بیان‌های گوناگون و متنوع در حوزه‌های متنوع و گوناگون را دارد. سخن گفتن و نطق به همان میزان در پیوند با طبیعت انسان و انعکاس انسانیت انسان است که تولید قلمی، و پرواضح است که تولید هنری نیز به همان میزان جلوه‌ای است از جلوه‌های طبیعت انسانی. بنابراین طبیعت انسانی اقتضا دارد آزاد بگوید، بنویسد، نقاشی کند و یا این که در قالب فیلم و تئاتر و غیره

ادراکات ذهنی خود را بیان کند.

۳-۴. دموکراسی و ضرورت آزادی بیان

بر مبنای این توجیه، نظام مردم‌سالار اقتضا و ضرورت وجود آزادی بیان را دارد. در حقیقت بدون وجود آزادی بیان اصل دموکراسی و نظام مردم‌سالار مورد تهدید و البته تردید است. باید توجه داشت استدلال دموکراسی - محور برای آزادی بیان، خود مبتنی بر پیش‌فرض نظری ارزشمند مردم‌سالاری و دموکراسی است. این استدلال بر این فرض استوار است که همه بر سر اصل ارزشمند بودن مردم‌سالاری همدستانند. به نظر می‌رسد که در دنیای امروز، مردم‌سالاری - حداقل از نقطه نظر اخلاقی و هنجاری - مورد توافق اخلاقی اکثریت قاطع افراد باشد. مراد از مردم‌سالاری اخلاقی و هنجاری، همانا نظامی است که شهروندان آن حق تعیین سرنوشت خود، به عنوان بنیادی‌ترین حق انسانی، را داشته باشند.

با پذیرش پیش‌فرض مردم‌سالاری، استدلال بر ضرورت آزادی بیان به نظر روشن و واضح است. البته بایستی توجه داشت آزادی بیان لازمه اصل دموکراسی به معنای اخلاقی و هنجاری آن نیست، بلکه آزادی بیان لازمه اعمال و تحقق بیرونی مردم‌سالاری به معنای قابل قبول آن است. با این توضیح که در نظام مردم‌سالار، شهروندان حق دارند از بین گزینه‌های متعدد، اعم از افراد و برنامه‌ها، گزینه مطلوب خود را برگزینند. طبیعی است برای انتخاب گزینه مطلوب شهروندان بایستی اطلاعات کافی در مورد این گزینه‌ها داشته باشند، تا بتوانند دست به انتخاب مطلوب خود بزنند. یکی از ویژگی‌های دموکراسی‌های معاصر، وجود احزاب و

کاندیداهای رقیب است. نظام‌های پیشرفته معاصر، صحنه رقابت برنامه‌ها برای اداره کشور است. این برنامه‌ها حوزه‌های متعددی که زندگی شهروندان تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد را شامل می‌شود. برنامه‌هایی در زمینه‌های آموزشی، بهداشتی، مالیاتی، روابط خارجی و ... ارزیابی برنامه‌های رقیب، جز با داد و ستد آزادانه بین الاذهانی یعنی در فضای آزادی بیان تحقق نمی‌یابد. تضمین آزادی بیان و لحاظ آن به عنوان یک اصل بنیادین - چنانکه دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوی *Handyside v. United Kingdom* 1976 به درستی بیان داشته -^{۱۱} از مبانی حیاتی نظام و جامعه دموکراتیک و البته یکی از شرایط اساسی ارتقاء دموکراسی و ارزیابی عملکرد حاکمان است.

۳-۵- توجیه بر مبنای اندیشه‌آفرینی زبان

به نظر نمی‌رسد ویتگنشتاین فیلسوف برجسته اتریشی‌الاصل قرن بیستم هرگز دغدغه ارائه توجیهی فلسفی و نظری برای آزادی بیان داشته است. با این وجود به نظر می‌رسد دستگاه تحلیل زبانی وی تاب تحمل دفاع نظری و به نظر اینجانب عمیق‌تر و بنیادین‌تر از توجیه‌های پیشین را خواهد داشت. البته این بدان معنی نیست که نگارنده با کلیت دستگاه تحلیلی ویتگنشتاین بطور کلی موافق و یا به پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی این نگاه عموماً و متافیزیکی آن خصوصاً، همدلی و همراهی داشته باشد. نگارنده در این مختصر در پی ترسیم تفاوت نگاه و رویکرد

11. See: Mash, S. and Furse, M. (2002), *Essential Human Rights Cases*, Jordan Publishing, Bristol, UK, p. 24.

ویتگنشتاین در دوره عمده زندگی فلسفی این فیلسوف نیست. اما ذکر این نکته را ضروری می‌داند که به نظر ویتگنشتاین متأخر، یعنی ویتگنشتاین کاوشهای فلسفی،^{۱۲} با ویتگنشتاین اول به وضوح فاصله گرفته باشد. در کاوشهای فلسفی او دیگر باور ندارد که زبان کارکرد انتقال اندیشه و پیام‌رسانی از مفاهیم و معانی ذخیره شده در ذهن را دارد.^{۱۳}

در حقیقت می‌توان گفت ویتگنشتاین متأخر بی‌تردید به حقیقت‌های اندیشه‌ای ماورای زبانی باور نداشت. او نتوانست خود را اقناع کند که فکر و اندیشه و یا حتی تصوراتی، خارج از دنیای ارتباط زبانی وجود داشته باشد. حتی او تلاش وافری دارد که احساسات شخصی همچون درد را نیز با تحلیل زبانی مورد کاوش و بررسی قرار دهد. ویتگنشتاین از امتناع وجود زبان خصوصی و شخصی* سخن می‌گوید. از دید وی زبان در تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. زبان و معنا و یا اگر بخواهیم در قالب معهود فلسفی خودمان بگوییم اسم و مسمی، محصول قراردادهایی بین اشخاص در روابط اجتماعی آنها است. بازی‌هایی** است که آدمیان بر اصول آن با

۱۲. کتاب (Philosophical Investigations) را گاه به فارسی با عناوینی چون تحقیقات و یا پژوهشهای فلسفی ترجمه می‌کنند، لیکن تأمل در روش و راهی که ویتگنشتاین در این کتاب داشته، نشان می‌دهد سخن از پژوهش نیست، سخن از کاوش است و طی راهی که شاید انتهای روشنی هم برای آن متصور نباشد.

13. "The paradox disappears only if we make a radical break with the idea that language always functions in one way, always serves the same purpose: to convey thoughts - which may be about houses, pains, good and evil, or anything else you please".

Wittgenstein. L. (1945). Philosophical Investigations, in Great Books, vol. 55, UK. par. 304, p. 37°.

*. Private Language.

**. Language Game.

یکدیگر توافق کرده‌اند. ارتباط زبانی محصول نحوهٔ معیشت و نوع زندگی کردن* ما آدمیان است.

با چنین تحلیلی این ادعا که اندیشه چیزی جز بیان زبانی نیست سخن گزافی نخواهد بود. این گونه نیست که حقیقتی فکری و اندیشه‌ای ماورای بیان زبانی وجود داشته باشد. آدمیان با کلام، اندیشه‌های خود را منعکس نمی‌کنند، بلکه در قالب‌ها و چارچوب‌های زبانی می‌اندیشند. حقیقت ذهنی اندیشه‌ای که در قالب زبانی در نیامده باشد وجود ندارد. زبان اندیشه‌ساز است نه این که اندیشه کلام‌آفرین. اگر چنین است راه بر بیان بستن و کلام را زندانی کردن، راه بستن بر اندیشیدن است.

سانسور و منع از اندیشیدن با سانسور کلامی شروع می‌شود. سخن این نیست که با سانسور بیان، راه انتقال اندیشه‌ها گرفته می‌شود، سخن این است که با سانسور بیانی، امکان اندیشیدن فراتر از قالب‌های زبانی موجود گرفته می‌شود. آدمیان نه این که در صندوقچهٔ ذهن خود مفاهیم و اندیشه‌هایی برای انتقال دارند اما جرأت انتقال آن را ندارند که بالاتر، اساساً نمی‌توانند در فضای امتناع تعامل اجتماعی - زبانی، به معانی، مفاهیم و اندیشه‌های تازه دست یابند. سلب آزادی بیان و جلوگیری از بیان، توافق بین‌الذهنان بر قواعد بازی زبانی را غیرممکن می‌سازد. نبود هر یک کلمه، یعنی عدم وجود تصور یک معنا و مفهوم و بالمآل یعنی نبود اندیشه.

غنای تمدن‌ها را نیز با غنای قالب‌های زبانی آنها، چه به صورت قالب‌های انفرادی و چه قالب‌های ترکیبی باید جستجو کرد. تمدن زبان در کام، یعنی تمدن اندیشه در بند، نه از آن جهت که زبان ابزار بیان اندیشه است،

*. Form of Life.

که اندیشه محصول ارتباط زبانی است و این بستن زبانها هرچه بیشتر، تعطیلی اندیشه و امتناع شکل‌گیری آن بیشتر، تا بدانجا که می‌توان جهان آدمیان را به عالم حیوانات تنزک داد. فضایی که در آن ارتباط بیانی وجود ندارد، فضایی است که در نحوه معیشت آن، چارچوب‌ها و مفاهیم عقلانی و غیرارگانیکی جایگاهی ندارند.

۴- آزادی بیان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر: تحلیل محتوایی

آزادی بیان در اسناد بین‌المللی، در شمار حقوق و آزادی‌های نسل اول که همانا حقوق مدنی - سیاسی است قرار می‌گیرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی به طور خاص به این آزادی پرداخته‌اند. اسناد منطقه‌ای عام نیز از کنار این آزادی به‌سادگی نگذشته‌اند، به علاوه اسناد خاص همانند کنوانسیون حقوق کودک نیز توجه خاصی به این آزادی داشته‌اند.

۴-۱- منشور بین‌المللی حقوق بشر و آزادی بیان

الف- اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد:

« همه افراد حق بر آزادی دیدگاه و نظر و همچنین بیان دارند؛ این حق شامل آزادی داشتن و اتخاذ نظر بدون هرگونه مداخله و همچنین آزادی جستجو و تحقیق، دریافت و دادن و انتقال اطلاعات و ایده‌ها از طریق رسانه‌ها و بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌گردد».

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی بین حق بر داشتن دیدگاه و نظر و حق بر آزادی بیان تفکیک قائل شده است. ماده ۱۹ به صورت صریحی از حق مطلق بر داشتن دیدگاه سیاسی بدون هرگونه مداخله حمایت کرده و حال آن که نسبت به آزادی بیان چنین نگاه مطلق گرایانه‌ای ندارد، که البته در بحث محدودیت‌های آزادی بیان بدان خواهیم پرداخت. همچنین ماده ۱۹ با به کارگیری واژه بیان (Expression) مفهوم موسع آزادی بیان را مورد حمایت قرار داده است، گرچه اعلامیه جهانی آزادی بیان به معنای مضیق آن و آزادی تجمعات سیاسی که خود در واقع نوعی بیان است را تفکیک کرده است. آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز مستقلاً در ماده ۲۰ اعلامیه مورد توجه و تصریح قرار گرفته است. بنابراین بایستی گفت از یک سو آزادی بیان مورد توجه اعلامیه، شامل تمام گونه‌های بیان اعم از کلامی و قلمی بوده و از سوی دیگر شامل آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز نمی‌گردد.

گرچه متبادر از مفهوم آزادی بیان در بادی امر انتقال اطلاعات و افکار است، به علاوه نکته قابل توجه در این ماده شمول آزادی بیان نسبت به دریافت و انتقال اطلاعات و ایده‌ها است. این نگاه دو بعدی به آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر - چنانکه خواهیم دید - توسط دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز پیروی شده است. همچنین امکان داد و ستد اطلاعات و ایده‌ها در رسانه‌های عمومی، تحت چتر حمایتی آزادی بیان، از دیگر نکات مورد توجه این ماده است و بالاخره نفی مرزهای سرزمینی به عنوان توجیه اعمال محدودیت بر دریافت و یا انتقال اطلاعات و ایده‌ها، از دیگر موارد مورد تصریح این ماده است. به نظر می‌رسد نفی صریح مرزهای سرزمینی به عنوان محدودیت با عنایت به حساسیت این مسأله

صورت گرفته است. در حقیقت تنظیم کنندگان اعلامیه به خوبی به این نکته واقف بوده‌اند که بسیاری از محدودیت‌های ناموجه متوجه آزادی بیان، نتیجه نظام بین‌الملل کشور - محور که مرزهای سرزمینی تفکیک‌کننده واحدهای آن است می‌باشد. از این رو این تلاش اعلامیه - و البته چنانکه خواهیم دید سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر - در جهت تقلیل پیامدهای نظام بین‌الملل کشور - محور در تحدید آزادی‌های بنیادین انسانی است.

ب- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی

ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی با تفصیل بیشتری به آزادی بیان پرداخته است.

ماده ۱۹ میثاق مزبور چنین مقرر داشته است که:

«۱- همه افراد حق داشتن دیدگاه و نظر بدون مداخله دیگران را خواهند داشت.

۲- همه افراد حق بر آزادی بیان دارند؛ این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و دادن همه انواع اطلاعات و ایده‌ها بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌گردد، خواه این ایده‌ها و اطلاعات به صورت شفاهی، کتبی و یا به صورت چاپی و یا این که در قالب و شکل هنری بوده و یا این که از طریق رسانه‌های گروهی و یا هر وسیله دلخواه دیگر باشد».

در ادامه ماده ۱۹ میثاق مزبور به مسأله محدودیت‌های این حق می‌پردازد که ما در مباحث مربوط به محدودیت‌های آزادی بیان بدان خواهیم پرداخت. دو نکته در این ماده نسبت به ماده ۱۹ اعلامیه جهانی

حقوق بشر قابل ذکر است: اول آن که ماده ۱۹ به صورت صریح و روشنی دو حق بر داشتن دیدگاه و نظر و حق بر بیان و اظهار دیدگاه را تفکیک نموده است. درحالی که کشورهای عضو میثاق حق اول را به صورت مطلق پذیرفته و هرگونه مداخله در محدود کردن آن را منع نموده‌اند، حق بر اظهار و بیان را - چنانکه در بحث بعد خواهیم دید - بر اساس بند ۲ همین ماده مشمول محدودیت‌هایی دانسته‌اند. نکته دوم که در ماده ۱۹ میثاق مورد توجه قرار گرفته است، شمول آزادی بیان نسبت به تولیدات هنری است. طبیعی است دنیای هنر خود دنیای بسیار گسترده‌ای است که در قالبها و جلوه‌های گوناگونی متجلی می‌گردد. بنابراین آزادی بیان می‌تواند تمام جلوه‌های هنری اعم از نقاشی، عکاسی، سینما، تئاتر، خط و ... را شامل گردد. البته این توسعه مفهومی نسبت به بیان، مسأله بسیار مهم انتشار تصاویر و فیلم‌های قبیحه را مطرح می‌کند، که البته امروزه خود از مباحث بسیار مطرح در حوزه آزادی بیان است، که در مباحث مربوط به محدودیت‌ها به آن اشاره خواهیم کرد.

۴-۲- اسناد عام منطقه‌ای حقوق بشر و آزادی بیان

الف - کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده ۱۰ ضمن پیروی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی در تضمین و تأکید بر حق بر آزادی بیان مواردی را مورد توجه قرار داده است که به صورت صریح و روشن در عبارات آن سند بین‌المللی ذکر نگردیده است.

ماده دهم این کنوانسیون مقرر می‌دارد که:

«۱- همه افراد حق بر آزادی بیان دارند. این حق شامل آزادی داشتن دیدگاه و نظر و همچنین دریافت و انتقال اطلاعات و ایده‌ها بدون مداخله مقامات عمومی و همچنین بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌گردد. این ماده مانع از این نمی‌شود که دولت‌ها برای پخش برنامه‌های تلویزیونی و یا شرکت‌های سینمایی مجوز و گواهینامه خاص طلب کنند».

بخش دوم این ماده، به تفصیل، به مسأله محدودیت‌های آزادی بیان می‌پردازد که در مباحث آتی خواهد آمد. نکته‌ای که در این ماده مورد توجه قرار گرفته، این است که دولت‌های عضو کنوانسیون، صلاحیت درخواست مجوز و گواهینامه برای اعمال آزادی بیان در حوزه برنامه‌های تلویزیونی و یا سینمایی را برای خود محفوظ داشته‌اند. همچنین ذکر این نکته ضروری است که گرچه صدر ماده فوق برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی اشعار به برخورداری شهروندان از حق مطلق بر داشتن دیدگاه و نظر را ندارد، چه این که هر دو حق داشتن نظر و آزادی بیان، یکسان و در کنار هم آمده‌اند و در ذیل ماده به نظر مشمول محدودیت‌های مشابهی می‌شوند، لیکن با توجه به تفسیرهای ارائه شده و عملکرد دادگاه اروپایی حقوق بشر به نظر می‌رسد برداشت مشابهی همچون اعلامیه و میثاق از کنوانسیون وجود داشته باشد؛ یعنی حق مطلق بر آزادی داشتن دیدگاه و نظر.

ب - کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

کشورهای آمریکای لاتین بر اساس ماده سیزده کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر متعهد شده‌اند که آزادی اندیشه و بیان را برای شهروندان خود تضمین کنند. ماده سیزدهم این سند نسبت به اسناد قبلی حاوی نکات تازه‌ای است که بدان خواهیم پرداخت.

«۱- همه افراد حق بر آزادی اندیشه و بیان خواهند داشت. این حق شامل آزادی تحقیق و جستجو، دریافت و انتقال هرگونه اطلاعات و ایده‌ها، بدون توجه به مرزهای سرزمینی، خواه به صورت شفاهی، نوشته، چاپی، و یا در قالب و شکل هنری و یا از طریق هرگونه رسانه‌های انتخابی فرد خواهد بود.

۲- اعمال حق مقرر در پاراگراف فوق موضوع و مشمول هیچ‌گونه سانسور پیشینی نبوده بلکه اعمال حق مزبور مشمول مسئولیت بعدی خواهد بود، که این مسئولیت‌ها بایستی صراحتاً توسط قانون به منظور تضمین:

الف - حقوق و آبرو و شهرت دیگران و یا

ب - حمایت از امنیت ملی، نظم عمومی و یا اخلاق و بهداشت عمومی، مقرر شود».

بندهای ۵-۳ این ماده و به علاوه ماده ۱۴ همین کنوانسیون به مسأله محدودیت‌های اعمال این حق می‌پردازند. در کنوانسیون مزبور واژه اندیشه (Thought) جایگزین واژه دیدگاه و نظر (Opinion) که در اسناد پیشین آمده بود، گردیده است. لیکن تفاوت اصلی این کنوانسیون با اسناد پیشین

توجه خاص به مسأله محدودیت‌های این آزادی است. نکته‌ای که ذکر آن در این بخش به نظر ضروری می‌رسد منع صریح سانسور در اعمال آزادی بیان و در نظر گرفتن محدودیت‌های پسینی، برای این آزادی است.

ج- منشور آفریقایی حقوق انسان و مردم

منشور آفریقایی حقوق بشر، نکات تأکیدی نسبتاً متفاوتی با دیگر اسناد عام حقوق بشری دارد. این منشور چنانکه از عنوان آن نیز پیدا است در پی ارائه تفسیری از حقوق بشر است که به حق‌های مردمان در کنار حقوق فردی توجه خاص داشته باشد. شاید بتوان ادعا کرد که به همین دلیل حق‌های فردی همچون آزادی بیان با تأکید و جزئیات کمتری مورد توجه این سند قرار گرفته است. ماده ۹ منشور آفریقایی به مسأله آزادی بیان می‌پردازد.

«۱- هر فرد حق دریافت اطلاعات خواهد داشت.

۲- هر فرد حق بیان و انتشار دیدگاه خود بر طبق قانون را خواهد داشت».

این ماده نسبتاً کوتاه، ابتدا بر حق افراد در دریافت اطلاعات تأکید می‌کند. طبیعی است با توجه به ابهام موجود در لازمه چنین حقی، روشن نخواهد بود که آیا لازمه این حق آزادی دیگران و همه افراد در انتقال هرگونه اطلاعات است؟ بند دوم این ماده نیز با قید «بر طبق قانون» به صورت کلی و البته مبهم، گونه‌ای حق محدود بر آزادی بیان و انتقال اطلاعات را مقرر داشته است. نکته قابل توجه این‌که، این ماده بر خلاف

تمام اسناد عام حقوق بشری (اعم از اسناد بین‌المللی همچون اعلامیه جهانی و میثاق بین‌المللی مدنی - سیاسی و یا اسناد منطقه‌ای همچون کنوانسیون اروپایی و آمریکایی حقوق بشر) و علی‌رغم آن که این سند متأخر بر همه اسناد مزبور است (۱۹۸۱)، نسبت به حق بر داشتن دیدگاه و نظر سکوت اختیار کرده، که به نظر نمی‌رسد این سکوت ناشی از عدم توجه و غفلت بوده باشد.

۴-۳. اسناد خاص حقوق بشری و آزادی بیان

مسئله آزادی بیان در اسناد خاص حقوق بشری نیز مورد توجه قرار گرفته است. کنوانسیون حقوق کودک^{۱۴} و کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و خانواده‌های آنها^{۱۵} از جمله اسنادی هستند که موادی را به طور خاص و به تفصیل به مسئله حق بر آزادی بیان اختصاص داده‌اند. البته ذکر این نکته خالی از فایده نیست که اصل عدم تبعیض، گونه‌ای پوشش حمایتی نسبت به آزادی بیان دارد که حتی در صورت عدم ذکر این حق در اسناد خاص، به استناد اصل عدم تبعیض، بهره‌مندی همگان از این حق را می‌توان اثبات کرد. با این وجود بویژه نسبت به کودکان - چنانکه در مباحث مربوط به حقوق کودک خواهیم دید - ممکن است چنین ادعا شود؛ از آنجا که کودکان از حقوق مدنی و سیاسی همسان و مشابهی با بزرگسالان برخوردار نیستند آزادی بیان برای

14. Convention on the Rights of the Child (1989).

15. International Convention on the Protection of the Rights of all Migrant Workers and their Families (1990).

آنها همانند بزرگسالان مطرح نیست. لیکن نگاه کنوانسیون حقوق کودک به حق بر آزادی بیان کودکان این تلقی و تصور را منتفی می‌کند.

الف - آزادی بیان در کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک در دو ماده دوازدهم و سیزدهم به مسأله آزادی عقیده و آزادی بیان می‌پردازد. بر اساس ماده دوازدهم، دولتهای عضو کنوانسیون برای کودکانی که قادر به سامان دادن دیدگاههایی هستند که به گونه‌ای وضعیت کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حق بیان آزادانه آن دیدگاهها را تضمین خواهند کرد. این دیدگاه متناسب با سن و بلوغ عقلانی کودک، مورد توجه قرار خواهد گرفت.^{۱۶} بویژه کودکان فرصت اظهار نظر در برابر مراجع قضایی و اداری را، در مواردی که این مراجع در صدد تصمیم‌گیری نسبت به وضعیت آنها هستند، خواهند داشت. البته این حق ممکن است مستقیماً توسط خود کودکان و یا نمایندگان آنها اعمال شود.^{۱۷} افزون بر ماده دوازده، ماده سیزدهم کنوانسیون با ادبیات و واژگانی شبیه اسناد عام به مسأله آزادی بیان کودک می‌پردازد، با این تفاوت که این ماده برخلاف اعلامیه جهانی و میثاق حقوق مدنی - سیاسی و البته سایر اسناد عام منطقه‌ای، به مسأله آزادی دیدگاه و نظر کودک نمی‌پردازد. در حقیقت به نظر می‌رسد که ماده دوازدهم و چهاردهم متکفل آزادی دیدگاه و نظر کودکان بوده است و از همین رو ماده سیزدهم صرفاً به آزادی بیان می‌پردازد. ماده سیزدهم کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد که:

۱۶. رک. بند ۱ ماده دوازدهم.

۱۷. رک. بند ۲ ماده دوازدهم.

«۱- کودک حق بر آزادی بیان خواهد داشت؛ این حق شامل آزادی جستجو و تحقیق، دریافت و انتقال همه گونه اطلاعات و ایده ها بدون توجه به مرزهای سرزمینی می گردد، خواه این اطلاعات و ایده ها به صورت شفاهی یا کتبی بوده و یا به صورت چاپی و یا این که در شکل و فرم هنری و یا از طریق هر وسیله انتخابی دیگر کودک باشد».

شمول حق بر آزادی بیان بر حق دریافت هر گونه اطلاعات و نظر و از هر طریق دلخواه، اعمال آزادی بیان کودک را با دشواری جدی روبرو ساخته است. در واقع این حق کودک با حق والدین بر تعلیم و تربیت کودک که بی تردید، گاه اقتضای محدود کردن کانال های دریافت اطلاعات کودک را دارد در تعارض قرار می گیرد. گرچه محل اصلی چنین بحثی مبحث محدودیت های آزادی بیان است، ولی ذکر این نکته خالی از فایده نیست که تفاوت بین کودکان و بزرگسالان در مورد آزادی بیان، به معنای موسع آن که شامل حق بر دریافت اطلاعات می گردد، تردیدناپذیر است. به این ترتیب نمی توان به سادگی برای کودکان حقی همانند بزرگسالان در دریافت هر گونه اطلاعات و در هر شکل و قالبی قائل گردید. در حقیقت نقش تربیتی والدین و اختیارات آنان در حفظ مصالح کودک اقتضا دارد که در مواردی از دسترسی کودکان به برخی داده ها و ایده ها جلوگیری کنند.

ب- آزادی بیان در کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر^{۱۸}

ماده سیزدهم این کنوانسیون همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی - سیاسی، حق داشتن دیدگاه و نظر بدون مداخله دیگران (بند اول) و حق بر آزادی بیان (بند دوم) را تفکیک کرده است. این ماده هر دو حق مزبور را برای کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های آنها به رسمیت شناخته است. بند سوم ماده مزبور به تبع اسناد عام حقوق بشری، با تفصیل به مسأله محدودیت‌های آزادی بیان می‌پردازد.

۵- محدودیت‌های آزادی بیان: طرح موضوع

بر خلاف حق بر داشتن عقیده و دیدگاه که بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر حقی است مطلق، آزادی بیان، دیدگاه و نظر حق مطلق نیست. در واقع ملاک تفکیک این دو حق در این است که دیدگاه و نظر امری است درونی، شخصی و خصوصی؛ بنابراین نمی‌تواند موضوع هیچ گونه قید و محدودیت بیرونی باشد. اما دیدگاه و نظر آنگاه که در قالب‌های بیانی اعم از کلامی، قلمی و هنری درآید جنبه درونی، شخصی و خصوصی خود را از دست داده و به گونه‌ای بُعد عمومی به خود می‌گیرد.

گستره اعمال حق‌های بشری، به جهت ارتباط با حقوق سایر افراد، در تعامل با عوامل مختلف محدود می‌گردد. در صورتی که هر فرد آزاد باشد حق انسانی خود - هرچند هم این حق بنیادین باشد - را بدون هیچ محدودیتی در جامعه اعمال کند و ماهیت آن حق هم به گونه‌ای باشد که به

۱۸. لازم به ذکر است واژه کارگر مهاجر بر اساس تعریف بند ۱ از ماده دوم کنوانسیون، به شخصی اطلاق می‌شود که در خارج از کشور متبوع خود اشتغال دارد.

دیگر افراد جامعه به گونه‌ای ارتباط پیدا کند، این اعمال نامحدود حق می‌تواند خود به نقض حقوق دیگران منتهی شود. بنابراین تفکیک ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی که در بند ۱، حق بر داشتن دیدگاه و نظر را بدون هیچ قید و شرط و حق بر آزادی بیان را مقید به قیودی نموده است تفکیک موجه و قابل قبولی است.

آزادی مطلق بیان می‌تواند یکی از حقوق مسلم دیگر افراد جامعه که همانا حق بر آبرو و حیثیت است را به صورت ناموجهی به خطر اندازد. همچنین اعمال نامحدود این حق ممکن است به امنیت و منافع ملی یک کشور آسیب جدی وارد نماید. به علاوه برخی از جلوه‌های آزادی بیان، اعم از کلامی، قلمی و هنری می‌تواند به احساسات و عواطف دیگر افراد جامعه آنچنان آسیبی وارد کند که احساسات آنها را برانگیزد. با این وصف، مسأله اصلی در بحث از محدودیت‌های آزادی بیان، توجیه این محدودیت‌ها و یا به دیگر سخن توجیه مقید بودن آزادی بیان، از سویی و اشاره به محدودیت‌های موجه و قابل قبول نسبت به اعمال این حق از سوی دیگر می‌باشد. محدودیت‌های آزادی بیان بر دو دسته است: محدودیت‌های عام که این حق را همانند اکثر حق‌های انسانی محدود می‌کنند و محدودیت‌های خاص، که به دلیل ماهیت خاص آزادی بیان، بیشتر نسبت به این آزادی قابل طرح می‌باشند.

عـ محدودیت‌های آزادی بیان: توجیه نظری

آزادی بیان نقشی حیاتی در ارتقاء جامعه ایفاء می‌کند. کشف و حمایت از حقیقت در جامعه، استقلال و شکوفایی فردی، کارآیی و توسعه

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، حفظ و تقویت دموکراسی، همه و همه در گرو حمایت از آزادی بیان است. اما بایستی توجه داشت که آزادی بیان حقی است که به صورت موجهی می‌توان - و در برخی موارد بایستی - آن را تحدید کرد. البته همین امکان تحدید موجه باعث شده تا آزادی بیان به حقی کاملاً شکننده تبدیل گردد. امکان اعمال سانسور (محدودیت‌های پیشینی) و ضرورت کنترل بیان‌های نفرت‌آفرین و مضر (با برخوردهای پسینی)، گرچه در برخی موارد در جای خود می‌تواند موجه و قابل قبول باشد، لیکن بی‌تردید نمی‌توان از این واقعیت گذشت که در چنین جاده لغزنده‌ای بایستی با احتیاط تام گام برداشت.

هرگز نباید از این واقعیت چشم پوشید که تجربه تاریخی نشان داده است، اقلیت و افرادی که برخلاف خواست و یا تفکر اکثریت می‌اندیشند و سخن می‌گویند در معرض آسیب‌پذیری شدیدتری نسبت به شناکنندگان موافق جریان اصلی جامعه هستند و البته فراموش نکنیم بسیاری از اندیشه‌های جذبی و تحول‌آفرین جامعه، در ابتدای کار بر خلاف جریان اصلی بوده است. خواست و تفکر اکثریت به سادگی می‌تواند در چارچوب‌های به ظاهر موجهی، به محدود کردن اعمال آزادی بیان منجر شود. این امر بویژه زمانی خطرناک‌تر و در نتیجه تهدیدآمیزتر نسبت به اعمال آزادی بیان می‌گردد که تفکر سیاسی حاکم نیز به گونه‌ای بنای ناسازگاری و بی‌مهری با بیان‌های ناموافق با خواست و تفکر اکثریت داشته باشد. طبیعت قدرت، برخورد با مخالفین است. اکثریت طبعاً تمایل به تحدید و تهدید خواست و تفکر اقلیت دارد. حاصل جمع خواست قدرت و اکثریت، برای محدود کردن آزادی بیان نامطلوب از نظر آنها، بی‌تردید این حق اقلیت را به شدت

آسیب‌پذیر خواهد کرد.

از همین رو است که بایستی ضمن پذیرش ضرورت اعمال برخی محدودیت‌ها بر آزادی بیان، نسبت به سرکوب و یا تحدید ناموجه آن حساس بود. اما سؤال و مسأله اصلی در همین‌جا است که ملاکهای موجهی که بر مبنای آنها بتوان آزادی بیان را محدود کرد کدامند؟ نگارنده اصل عقلانی و اخلاقی لاضرر را به عنوان یک اصل قابل قبول در محدود کردن آزادی می‌پذیرد.^{۱۹} با این حال اصل لاضرر نیز خود یک اصل کاملاً تبیین شده بی‌نیاز از تعریف، بویژه در مسأله محدودیت آزادی‌ها نیست. چگونه ضرری می‌تواند و بایستی محدود کننده اعمال آزادی بیان باشد؟ توجه داشته باشیم که لاضرر اگر در چارچوب نظری تعارض حق‌ها به گونه متعادل به کار گرفته شود ماهیتی سودانگارانه خواهد یافت. به دیگر سخن این امکان وجود دارد که با تفسیر موسعی از ضرر، حتی نفع اکثریت را در این قالب قرار داده و به جنگ حق بر آزادی بیان اقلیت برویم. از همین رو تفسیر کاملاً حداقلی از ضرر به گونه‌ای که آزادی بیان را اصل و محدودیت را کاملاً استثنا بدانیم ضروری است. در این تفسیر عدم نفع نمی‌تواند به عنوان ضرر تفسیر و در نتیجه بهانه‌ای برای محدود کردن آزادی بیان باشد.

۱۹. برای اطلاعات بیشتر پیرامون این اصل و بویژه کاربرد آن در محدود کردن آزادی بیان نک. Arthur, J. (1997), "Sticks and Stones", in ed. Hugh, La Follet, Ethics in practice, Blackwell Publisher, pp. 350-362.

همچنین در مورد تحلیل جامع و نسبتاً بی‌کاربرد اصل لاضرر به اثر گرانسنگ و ارزشمند ذیل مراجعه کنید:

Feinberg, J. (1984), The Moral Limits of the Criminal Law, vol. I, Harm to Others, New Yourk, Oxford University Press.

همچنین نک.

Feinberg, J. (1985), The Moral Limits of the Criminal Law, vol. II, Offences to Others, ibid.

از سوی دیگر تحلیل و تفسیر حق‌مدارانه از ضرر، مفاهیمی همچون امنیت، بهداشت و نظم عمومی را نیز در قالبهایی همچون حق بر امنیت و بهداشت پوشش خواهد داد. در نتیجه تهدید این امور بر اساس اعمال آزادی بیان، به عنوان اضرار ناموجه می‌تواند به گونه‌ای موجه محدود گردد. البته باز در همین موارد نیز نایستی از طبع تهدید و تحدیدگر خواست و تمایل اکثریت و قدرت در حذف و دفع اندیشه و خواست اقلیت غافل بود. بنابراین یک رویکرد کاملاً استثنایی و حداقلی در محدود کردن اعمال آزادی بیان، ضروری است. کوتاه سخن آن‌که اصولی که بنیان نظری برای آزادی بیان تأمین می‌کنند - چنانکه فینبرگ فیلسوف شهیر حقوق به درستی بیان داشته^{۲۰} - به طور عام محدودیت‌های این آزادی را نیز توجیه می‌کنند.

البته باید توجه داشت که نسبت اصل لاضرر مورد توجه در حقوق بشر معاصر، با اصل لاضرر مورد بحث در فقه اسلامی مفهوماً و مصداقاً، نسبت عموم و خصوص من وجه است. فقیهان مسلمان معمولاً اصل لاضرر را در حوزه روابط معاملاتی و بویژه حوزه و قلمرو اعمال حق بر مالکیت به کار می‌گیرند.^{۲۱} محدودیت‌های آزادی بیان از دید فقیهان مسلمان مرهون عوامل دیگری غیر از اصل لاضرر است. به نظر می‌رسد در صورتی که حوزه و قلمرو اعمال آزادی بیان نیز همانند حق بر مالکیت مشمول

۲۰. رک.

Feinberg, J. (1995), "Limits to the Free Expression of Opinion" in *Philosophy of Law* (5 ed.), ed. by Joel Feinberg and Hyman Gross, Wadsworth Publishing Company, California, pp. 262-281.

۲۱. برای نگاه اجمالی به این اصل بویژه در فقه امامیه رک. بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، با تحقیق و زیرنویس محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی، ۱۳۷۷، نشر الهادی، قم-ایران، صص ۲۴۶ - ۲۰۸.

محدودیت‌های مفاد اصل لاضرر بود این آزادی قلمرویی موسّع‌تر از آنچه فقیهان مسلمان برای آن ترسیم کرده‌اند می‌داشت. البته در حقوق بشر معاصر همانند فقه اسلامی، لاضرر در حوزه معاملات است و به کارگیری حق بر مالکیت، کاربرد خاص خود را دارد.^{۲۲}

تحلیل حق‌مدارانه از اصل لاضرر، حتی می‌تواند به گونه‌ای غیرمستقیم محدود کردن آزادی بیان کودکان توسط اولیاء آنها در جهت حمایت و حراست از مصلحت کودک را پوشش دهد. با این توجیه که پذیرش قیمومت مصلحت‌محورانه برای اولیاء کودک، به طور طبیعی این صلاحیت را به دنبال خواهد داشت که با نگاهی مصلحت‌محورانه جلوی اضرار به کودک را حتی اگر بر خلاف میل و خواست خود او باشد بگیرند. چه این‌که، پذیرش قیمومت اولیاء منطقاً محدود کردن موجه و معقول آزادی‌های کودک را در جهت حفظ و حراست از مصالح خودش به دنبال خواهد داشت. به دیگر سخن درحالی‌که مقتضای به کارگیری اصل لاضرر در محدود کردن آزادی‌های افراد بالغ و عاقل، محدود کردن آنها در منع اضرار غیرموجه به دیگران است، در مورد کودکان این اضرار شامل اضرار به خود نیز می‌شود. این بدان معنی است که استقلال اخلاقی فرض شده برای افراد بالغ، برای کودکان تحت قیمومت به صورت کامل پذیرفته نشده است، گرچه کاملاً نیز نفی نخواهد شد.

۲۲. بحث تطبیقی از مفهوم و مصداق اصل لاضرر در این دو گفتمان هنجاری (فقه و حقوق بشر معاصر) جایگاه دیگری می‌طلبد که نگارنده آن را موقوف به دفتر سوم از مجموعه حقوق بشر در جهان معاصر می‌کند.

۷- محدودیت‌های آزادی بیان در اسناد حقوق بشری

۷-۱- اسناد بین‌المللی

الف- محدودیت‌های آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، چنانکه دیدیم، به مسأله آزادی بیان اختصاص یافته است. این ماده هیچ‌گونه محدودیتی را نسبت به آزادی بیان مقرر نداشته است، گرچه تفکیک بین حق بر داشتن نظر و دیدگاه و آزادی بیان، و ذکر قید بدون هیچ‌گونه مداخله نسبت به حق نخست و عدم ذکر آن نسبت به آزادی بیان، گونه‌ای نشان دهنده تفاوت این دو و امکان وجود محدودیت‌هایی نسبت به دومی است. عدم ذکر محدودیت‌هایی نسبت به آزادی بیان در ماده ۱۹، به معنای مطلق بودن این حق نیست. در حقیقت، ماده بیست و نهم (بند دوم) اعلامیه جهانی حقوق بشر به ذکر محدودیت‌های حقوق و آزادی‌های مقرر می‌پردازد. بنابراین در صورتی که مفاد متن اعلامیه به مطلق بودن حقی دلالت نداشته باشد می‌توان گفت، قلمرو آن حق مشمول محدودیت‌های مقرر در ماده بیست و نهم خواهد بود. یادآور می‌شود، به جز آزادی عقیده، منع برده‌داری و منع شکنجه که به نظر حق‌های مطلق و غیر مقتیدی هستند، سایر حقوق و آزادی‌های مقرر در اعلامیه، مشمول محدودیت‌های ماده بیست و نهم می‌گردند.^{۲۳}

بر اساس بند دوم از ماده ۲۹، اجرای حقوق و آزادی‌های افراد صرفاً تابع محدودیت‌هایی که برای تضمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران است خواهد بود. به علاوه نظم، رفاه و اخلاق عمومی، دیگر قیودی

۲۳. رک. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، همان، ص ۱۶۴.

هستند که می‌تواند آزادی‌ها و حقوق دیگران را محدود کند. بند سوم از ماده بیست و نهم به علاوه تصریح می‌کند که حقوق و آزادی‌های مقرر در این اعلامیه نمی‌توانند در هیچ موردی برخلاف اصول و اهداف ملل متحد به کار گرفته و اجرا شوند. البته بایستی توجه داشت که به تصریح بند دوم از ماده بیست و نهم، ایجاد محدودیت برای حقوق و آزادی‌ها، بایستی صرفاً توسط قانون صورت گیرد، آن هم قانونی که در یک جامعه مردم‌سالار و دموکراتیک وضع شده باشد.

در بحث از مبانی آزادی بیان دیدیم که یکی از مبانی توجیهی آزادی بیان، ضرورت وجود آن برای تحقق نظام مردم‌سالار و دموکراتیک است. آزادی بیان برای تحقق دموکراسی مطلوب و موجه ضروری است، و از طرفی آزادی بیان را تنها در چارچوب قانون تصویب شده در نظام دموکراتیک و مردم‌سالار می‌توان محدود کرد. آیا گونه‌ای تعارض در این مسأله دیده نمی‌شود؟ با قاطعیت می‌توان گفت خیر. درست است که آزادی بیان ضرورتی انکارناپذیر برای تحقق دموکراسی است، اما این بدان معنی نیست که برای تحقق آزادی بیان بایستی شهروندان آزادی مطلق بیان داشته باشند. بلکه محدودیت‌های آزادی بیان نمی‌توانند تا بدان‌جا پیش روند که امکان انتخاب آزادانه شهروندان که مطلوب نظام مردم‌سالار است را به مخاطره اندازند. در حقیقت نکته قابل تأمل در این بحث همین است که محدودیت‌ها نبایستی آنچنان فراگیر شوند که خود دموکراسی را تهدید و تعطیل کنند. درست به همین دلیل است که ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر شرط شکلی فوق «قانونی بودن، آن هم قانون وضع شده در نظام مردم‌سالار» را در کنار دیگر محدودیت‌های ماهوی مطرح می‌کند. این بدان

دلیل است که با رعایت شرط شکلی فوق به ندرت می‌توان آزادی بیان را تا بدان جا محدود کرد که اصل دموکراسی و مردم‌سالاری به مخاطره افتد. در حقیقت شرط شکلی «محدودیت بر مبنای قانون تصویب شده در نظام مردم‌سالار»، تا حدود زیادی از مخاطرات و سوءاستفاده‌های احتمالی که ممکن است از قیود کلی و مبهم دیگری که در ماده ۲۹ آمده است، بکاهد. توضیح آن که اساساً آزادی بیان از جمله اولین قربانیان نقض حقوق بشر است، بویژه آن که معمولاً اهل قلم و بیان گروه‌های کوچکی از جامعه هستند که ساده‌تر می‌توان آنها را از صحنه خارج کرد. این افراد با وجود تعداد کم خود در جامعه، بیشتر قدرتمندان و سوءاستفاده‌کنندگان از امکانات قدرت را مورد تهدید قرار می‌دهند. از همین رو، در جوامع استبدادی اولین اقدامات سرکوبگرانه متوجه اهل قلم می‌گردد و پس از آن به سایر بخش‌های اجتماع سرایت می‌کند. وجود محدودیت‌های بسیار کلی و مبهمی همچون امنیت و نظم عمومی و یا اخلاق حسنه بدون پیش‌بینی سیستم تقنینی موثری که بتواند از استبداد جلوگیری کند، به سادگی می‌تواند آزادی بیان را مورد تهدید و تحدیدهای ناروا قرار دهد. از همین رو قید قانونی بودن و وضع قانون در جامعه مردم‌سالار، بویژه نسبت به آزادی بیان اهمیت بیشتری خواهد داشت.

از سوی دیگر جلوه‌های گوناگون بیانی، اعم از کلام، قلم و هنر به سادگی می‌تواند هم به آزادی‌ها و حقوق دیگران لطمه زند و هم صد البته نظم و امنیت عمومی، بهداشت و اخلاق عمومی را مورد تهدید قرار دهد. از این رو نمی‌توان به بهانه آزادی بیان نسبت به انتشار و تولید هرگونه اثر و کلام و سخنی عکس‌العمل نشان داد. در مباحث آتی بویژه در پرتو بررسی

سایر اسناد حقوق بشری به جزئیات بیشتری از محدودیت‌های ماهوی آزادی بیان خواهیم پرداخت.

ب- محدودیت‌های آزادی بیان در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی
 تدوین‌کنندگان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی با وجود اعتراف به ضرورت پاسداشت آزادی بیان، در عین حال به این نکته نیز توجه داشته‌اند که این آزادی می‌تواند به ابزاری خطرناک در تهدید نظم عمومی و شخصیت دیگران تبدیل شود.^{۲۴} در فرآیند تدوین ماده ۱۹ میثاق مزبور که در حقیقت می‌توان آن را مهم‌ترین سند الزام‌آور بین‌المللی دانست که چارچوب و محدودیت‌های این حق را مقرر داشته است اختلاف نظر قابل توجهی بین تدوین‌کنندگان در این زمینه وجود داشته است.^{۲۵} این اختلاف نظر بیش از همه، حکایت از ماهیت حساس این حق و البته اهمیت وافر آن دارد. ولی آنچه از محصول این دیدگاه‌ها، که همانا ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی است، به دست می‌آید این است که این محدودیت‌ها نبایستی تبدیل به تهدیدی برای اصل آزادی بیان گردند و جنبه کاملاً استثنایی آنها بایستی حفظ گردد؛ اصل اولیه، بر آزادی بیان است و محدودیت‌ها - که البته بایستی توسط قانون پیش‌بینی شوند - برخلاف اصل اولیه و کاملاً استثنایی هستند.

بند سوم ماده ۱۹ میثاق به محدودیت‌های آزادی بیان می‌پردازد. بر

24. See: UN Doc. A/2929 Annotation of the Draft International Covenant on Human Rights Prepared by the Secretary General (1955), p. 148.

25. See: Nowak, M. (1993), UN Covenant on Civil and Political Rights, CCPR Commentary, N. P. Engel Publisher, Strasbourg, p. 148.

اساس این بند اعمال آزادی بیان:

«مسئولیت‌ها و وظایف خاصی را با خود دارد. بنابراین اعمال این حق می‌تواند موضوع محدودیت‌های خاص باشد، این محدودیت‌ها صرفاً بایستی توسط قانون و در موارد ضروری مقرر گردند:

الف - به منظور احترام به حقوق و حیثیت دیگران؛

ب - به منظور حمایت از امنیت ملی و یا نظم، بهداشت و اخلاق عمومی».

همچنین ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی صراحتاً مقرر می‌دارد که هرگونه تبلیغ بر جنگ بایستی توسط قانون منع شود. به علاوه بند دوم از ماده ۲۰ مقرر می‌دارد که هرگونه توصیه و حمایت از خشونت و نفرت ملی، نژادی و یا مذهبی که منتهی به تبعیض، دشمنی و یا خشونت گردد بایستی بر اساس قانون منع گردد.

بنابراین فهرست محدودیت‌های ماهوی میثاق نسبت به آزادی بیان عبارتند از:

- ۱- عدم تعرض به حقوق و حیثیت دیگران؛
- ۲- عدم تهدید امنیت ملی، نظم و اخلاق عمومی؛
- ۳- عدم تبلیغ برای جنگ و خشونت؛
- ۴- عدم تبلیغ بر نفرت‌های ملی، مذهبی و نژادی.

گرچه شرط شکلی این محدودیت‌ها در میثاق، همانند اعلامیه، پیش‌بینی محتوای آنها در قانون است، با این وجود میثاق نسبت به اعلامیه

از این نقیصه رنج می‌برد که برای خود قانون محدود کننده شرطی خاص قائل نشده است. توضیح آن که اعلامیه جهانی حقوق بشر، قانون محدود کننده را در صورتی موجه می‌داند که در نظامی مردم سالار و در یک فرآیند دموکراتیک شکل گرفته باشد. در واقع، چنانکه قبلاً نیز بیان شد، این شرط شکلی برای قانون محدود کننده به عنوان عاملی در جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی در تحدید غیرموجه و استبدادی بیان، خواهد بود.

تحدید آزادی بیان به عدم تعرض به حقوق و حیثیت دیگران، ما را به طور طبیعی وارد این فضا می‌کند که آزادی بیان چگونه و کدام حقوق از دیگر شهروندان را می‌تواند مورد تعرض قرار دهد؟ همچنین منظور از حیثیت دیگران چیست؟ آیا اینها دو مفهوم جداگانه‌اند و یا این که منظور از حقوق دیگران، حقوق تضمین کننده حیثیت دیگران است؟ تردیدی نیست که افراد می‌توانند با به کارگیری و اعمال حق بر آزادی بیان خود، افزون بر حیثیت دیگران، برخی از دیگر حقوق افراد را نیز مورد تعرض قرار دهند. برای مثال، از حقوق بر مالکیت‌های فکری به عنوان یکی دیگر از حق‌های مورد حمایت میثاق می‌توان یاد کرد. میثاق حقوق مدنی - سیاسی در بند سوم از ماده ۱۵، دولتهای عضو را مکلف به حمایت از منافع و دستاوردهای فکری دیگر شهروندان نموده است. احترام و حمایت از حقوق مالکیت‌های فکری، اقتضای محدود کردن آزادی بیان افراد را دارد. فراموش نکنیم که بیان به معنای موسع آن شامل گونه‌های مختلف بیان‌های کلامی، قلمی، هنری و ادبی، و آزادی بیان شامل گونه‌های متنوع و متعدد انتشار خواهد بود. بنابراین اگر ماده ۱۵ میثاق را نیز به عنوان یکی دیگر از محدودیت‌های آزادی بیان به شمار آوریم، در این صورت شهروندان آزاد

نیستند که هرچه را و به هرگونه که خواستند بیان کنند.

لازم به توضیح است که تضمین حق بر مالکیت‌های فکری و بالطبع تحدید آزادی بیان افراد، در این چارچوب حمایتی، نیازمند نظام قانونی خاصی است. در حقیقت نظام‌های حقوقی، برای حل تزاخم حق‌ها بایستی با طراحی یک نظام حقوقی موجه، بین حق بر آزادی بیان افراد از یک سو و حق بر مالکیت‌های فکری دیگر شهروندان تعادل برقرار کنند. برقراری چنین تعادلی کار پیچیده‌ای است که رعایت و لحاظ عوامل مختلفی را می‌طلبد. در واقع حاصل نگاه حقوق بشری به نظام مالکیت‌های فکری از یک سو و نگاه مالکیت فکری محورانه به نظام حقوق بشر می‌تواند به تعدیل حق بر آزادی بیان و حق بر مالکیت‌های فکری منتهی شود.^{۲۶}

بحث مشابهی همچون بحث از مالکیت‌های فکری، در حل تزاخم حق بر آزادی بیان با سایر حقوق شهروندان قابل طرح است. در حقیقت تحدید حق بر آزادی بیان شهروندان - مثلاً در نسبت با حق بر حیثیت دیگران - ما را وارد بحث حساس تعیین قلمرو حق‌ها در چارچوب تزاخم حق‌ها خواهد کرد. نگارنده در بحث قلمرو حق‌ها، به اختصار، مباحث نظری مطرح در این حوزه را مورد توجه قرار داده است.^{۲۷} آنچه در بحث آزادی بیان می‌تواند به طور جدی مطرح شود این است که مفهوم «حیثیت دیگران» تا به کجا پیش خواهد رفت؟ آیا به استناد رعایت حیثیت دیگران، حتی می‌توان نقد علمی از دیگران را نیز محدود کرد؟ فراموش نکنیم که

۲۶. بحث مالکیت‌های فکری در آیین حقوق بشر مباحث بحث مهمی است که نگارنده به طور جداگانه به تفصیل به آن می‌پردازد.

۲۷. رک. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، همان، دفتر اول، صص ۱۶۲ - ۱۴۹.

در بسیاری از حکومت‌های فردی و استبدادی، حتی نقد علمی از تحلیل‌های نظری سران کشور می‌تواند به عنوان تعرض به حیثیت وی و یا حتی تهدید امنیت ملی تلقی شود. برای مثال در بسیاری از رژیم‌های کمونیستی سابق، سران کشور علاوه بر تحلیل‌های سیاسی، اظهارنظرهای اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، روابط بین‌المللی و حقوقی می‌کرده‌اند. در این کشورها افراد حتی حق نداشته‌اند اظهارنظرهای همه‌جانبه این سران در زمینه‌های تخصصی را مورد نقادی عمومی قرار دهند. هرگونه نقد و انتقاد از سران کشور می‌توانست به بهانه تعرض به حیثیت سران کشور و در نهایت تهدید امنیت و وحدت ملی محدود و ممنوع گردد.

به نظر می‌رسد مفهوم تعرض به حیثیت دیگران را بایستی در کنار مفهوم حق بر حریم خصوصی مقرر در ماده هفدهم میثاق مورد توجه قرار داد. بر اساس این ماده حریم خصوصی، خانواده، خانه و مراسلات هیچ‌کس نبایستی مورد مداخله خودسرانه و غیرقانونی قرار گیرد. همچنین همین ماده هرگونه حمله و تهاجم به آبرو و حیثیت دیگران را به شدت منع می‌کند. می‌توان بر این باور بود که افشای جنبه‌های خصوصی افراد یا تعرض شخصی افراد با به‌کارگیری کلمات توهین‌آمیزی که در عرف اهانت و تعرض به آبرو و حیثیت شخصی افراد محسوب می‌شود، را بایستی مطابق با مفهوم «حیثیت دیگران» در تحدید آزادی بیان به شمار آورد. در واقع این مفهوم از حیثیت، از یک سو نوعی توسعه و از سوی دیگر گونه‌ای تضییق نسبت به آزادی بیان است.

نکته حائز اهمیت آن‌که، با ضمیمه اصل و دکترین بسیار مهم عدم تبعیض، که بر مبنای آن دولتهای عضو میثاق، متعهد شده‌اند تا حقوق مقرر

در میثاق را به صورت یکسان برای تمام شهروندان بدون توجه به تعلقات عرضی، همانند مذهب، جنسیت، موقعیت سیاسی و اجتماعی، نژاد، رنگ و زبان و ... تضمین کنند و به رسمیت بشناسند،^{۲۸} حق بر حیثیت به گونه‌ای یکسان برای تمام شهروندان تضمین خواهد شد این بدان معنا است که آزادی بیان افراد، محدود به رعایت حیثیت دیگران که همانا حریم خصوصی و خانوادگی و مراسلاتی آنان است خواهد شد. و در این محدودیت تفاوتی بین شهروندان یک کشور از حیث موقعیت و جایگاه سیاسی و اجتماعی، جنسیت، مذهب و ... وجود نخواهد داشت.

۷-۲. محدودیت‌های آزادی بیان در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر

الف - کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

بند دوم از ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اعمال و اجرای حق بر آزادی بیان، مقرر در بند یک همین ماده، را محدود و مقید به شرایطی نموده است که این محدودیت‌ها با جزئیات بیشتری نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی بیان شده است. از دید کنوانسیون اروپایی اعمال جلوه‌های گوناگون آزادی بیان در پیوند با مسؤولیت‌های خاص بوده و لذا اعمال این حق‌ها می‌تواند مقید به چارچوب‌ها، شرایط و محدودیت‌ها و یا مجازات‌هایی - که البته به دلیل ضرورت توسط قانون مصوب در جامعه دموکراتیک وضع شده‌اند - باشد. بند دوم از ماده دهم در ادامه، این گونه محدودیت‌ها را عواملی از قبیل «امنیت ملی»، «تمامیت ارضی»، «منع و جلوگیری از آشوب و جرم»،

۲۸. رک. ماده دوم میثاق حقوق مدنی - سیاسی.

«حمایت از بهداشت و یا اخلاق عمومی»، «حمایت از حیثیت و حقوق دیگران»، «منع و جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه» و یا «حفظ اقتدار، صلاحیت و بی طرفی دستگاه قضایی»، می‌داند.

گرچه کنوانسیون اروپایی موارد جزئی‌تری را نسبت به اعلامیه جهانی و میثاق حقوق مدنی - سیاسی به عنوان فهرست محدودیت‌ها آورده است، لیکن باید توجه داشت که غالب موارد مذکور در بند دو ماده ۱۰ کنوانسیون، از ابهام ناشی از کلی بودن مفهوم رنج می‌برند. بویژه اگر به این واقعیت توجه داشته باشیم که با پذیرش مفهوم حاشیه انعطاف تفسیری توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر، صلاحیت دولتهای عضو در تفسیر کنوانسیون به رسمیت شناخته شده، که بر مبنای آن این دولتها می‌توانند مفاد کنوانسیون را متناسب با مقتضیات نظام‌های کشور خود تبیین کنند. با این حال نمی‌توان از این نکته غافل بود که قید «قانونی بودن»، «ضروری بودن» و «وضع محدودیت‌های قانونی در جامعه دموکراتیک»، دست دولتها را در وضع مقررات خودسرانه و غیرضروری بسته است بویژه آن که دادگاه اروپایی حقوق بشر، به عنوان یک مرجع قضایی فراملی، با اعمال صلاحیت نظارتی، تضمین مفاد کنوانسیون را بر عهده خواهد داشت. دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوای (*Handyside v. UK - 1976*) اصل اولیه را بر آزادی بیان نهاده و در دعوای (*Observer and Guardian v. UK 1992*) محدودیت‌های بند دو ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی را تفسیری کاملاً مضیق نموده و اعلام داشته که ضرورت هرگونه محدودیتی بایستی به صورت

اقتناع‌کننده‌ای اثبات گردد.^{۲۹}

درحالی‌که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به مسأله تعارض احتمالی حق بر آزادی بیان با حق بر مالکیت‌های فکری توجه نداشته است، نمایندگان دولتهای اروپایی شرکت‌کننده در کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا،^{۳۰} به درستی این موضوع را بویژه در چارچوب تعارض احتمالی دو حق فوق‌مورد توجه قرار داده‌اند. سند تنظیمی توسط این دولت‌ها (سال ۱۹۹۰) که در ارتباط با ابعاد انسانی کنفرانس فوق تنظیم شده، ضمن تأکید بر حق بر آزادی بیان و جلوه‌های گوناگون آن، تصریح کرده است که بویژه محدودیتی بر دسترسی و بهره‌گیری از ابزارها و وسایل در بازتولید اسناد نوشتاری نیابستی اعمال شود. البته با این حال حقوق مرتبط با مالکیت‌های فکری و حقوق خاص مربوط به چاپ و انتشار نیز بایستی محترم شمرده شود.^{۳۱}

دادگاه اروپایی حقوق بشر همچنین در پرونده‌های متعددی مسأله محدودیت‌های وارده بر آثار هنری، افشای اسرار دولتی و مسؤولیت‌های

۲۹. رک.

Mash, S. and Furse M. (2002), *ibid*.

30. The Conference on Security and Co-Operation in Europe (CSCE).

برای اطلاع بیشتر و دسترسی به برخی از اسناد مهم این کنفرانس و جلسات بعدی آن رک.

Brownlie, I. (1993), *Basic Documents on Human Rights*, Oxford University Press, pp. 391-454.

31. See: Document of The Copenhagen Meeting of the Conference on the Human Dimension of the CSCE (1990), for the text see: *ibid*, p. 459, "Every one will have the right to freedom of expression including ... The exercise of this right may be subject only to such restrictions as are prescribed by law and are consistent with international standards. In particular, no limitation will be imposed on access to, and use of, means of reproducing documents of any kind while respecting, however, rights relating to intellectual property including copyright".

مطبوعات و رسانه‌های جمعی را مورد توجه خاص قرار داده است. علی‌رغم پذیرش حاشیه انعطافی که به دولت‌ها صلاحیت تفسیری در مورد بند دوم از ماده ۱۰ را می‌دهد، از آنجا که این دادگاه اصل اولیه را بر آزادی بیان به معنای موسع آن قرار داده، محدودیت‌های وارده را به صورت کاملاً استثنایی و با پذیرش صلاحیت دولت‌ها در تفسیر مضیق محدودیت‌ها و تفسیر موسع نسبت به اصل آزادی بیان پذیرفته است.^{۳۲}

تعدیل حق بر آزادی بیان با حق بر مالکیت‌های فکری از یک سو و حق بر مالکیت‌های فکری با حق بر دسترسی به اطلاعات و به کارگیری آنها در بازتولید دستاوردهای جدید فکری کار پیچیده‌ای است. تعدیل این حق بنیادین انسانی یعنی حق بر مالکیت و حق بر آزادی بیان، به گونه‌ای که هر دو حق محترم شمرده شده و به خوبی رعایت گردند از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که دولت‌های اروپایی نه در یک سند صرفاً حقوق بشری، بلکه در کنفرانسی که مسأله اصلی آن امنیت و همکاری اروپایی بوده بدان پرداخته‌اند. نگارنده بر این باور است که رسیدن به نقطه تعادل مطلوب، ترکیبی از به کارگیری استانداردهای جهان‌شمول و بین‌المللی از یک سو و مقتضیات و ضرورت‌های داخلی کشورها را می‌طلبد. از این رو نمی‌توان یک نسخه واحد جهانی برای تعدیل متقابل آزادی بیان و حق بر مالکیت‌های فکری ارائه داد. به هر حال باید به یاد داشت که قوی‌ترین ابزار حمایت از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته، در دسترسی آزاد به اطلاعات علمی جهانی، تمسک به حق بر آزادی بیان و جلوه‌های آن یعنی حق بر دسترسی آزاد به اطلاعات و تولیدات فکری و تعدیل حق بر

32. See: Mash, S. and Furse, M. (2000), *ibid.*, pp. 23-25.

مالکیت‌های فکری است.

مسأله دسترسی به داده‌های اینترنتی، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل روز مطرح در زمینه آزادی بیان و محدودیت‌های آن است. محدودیت‌های قانونی نیز گاه پاسخگو نیست، چرا که از یک سو آزادی بیان مشروع شهروندان را ممکن است به خطر اندازد و از سوی دیگر اساساً به دلیل توسعه و تحول فوق‌العاده سریع این حوزه اعمال این محدودیت‌ها گاه ممکن نیست. به نظر می‌رسد حتی تلاش‌های کارشناسانه اروپاییان در ایجاد تعادل بین اصل آزادی بیان به معنای موسع آن و تحدید اعمال ناموجه این آزادی، علی‌رغم دقت نظرهای فراوان^{۳۳} موفقیت چندانی نداشته است.

ب- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

اساساً حقوق در تعامل با مقتضیات و ضرورتهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و در یک کلام عوامل متعدد انسانی شکل گرفته، رشد و توسعه و تحول می‌یابد. کشورهای آمریکای لاتین به دلیل ویژگی‌ها و شرایط خاص تاریخی، سیاسی و فرهنگی و بویژه آن‌که سایه سنگین دیکتاتوری در این کشورها بیشتر احساس می‌شده است، با حساسیت و جزئی‌نگری بیشتری به مسأله آزادی بیان و محدودیت‌های آن پرداخته‌اند. دو ماده سیزدهم و چهاردهم کنوانسیون آمریکایی به این موضوع پرداخته است. مسأله محدودیت‌های این حق در چهار بند از پنج بند ماده ۱۳ و نیز

۳۳. برای نمونه‌ای از این تلاش‌ها نک.

Council of Europe Publishing (2001), Public Access and Freedom of Expression in Networked Information: Guidelines for a European Cultural Policy, Council of Europe, Strasbourg.

ماده ۱۴ مورد توجه قرار گرفته است. نکته قابل توجه آن که بسیاری از موارد مطرح در مباحث محدودیت‌های آزادی بیان، در حقیقت به گونه‌ای تضمین حق بر آزادی بیان در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی به بهانه محدود کردن موجه این حق است.

بند دوم از ماده سیزدهم که در حقیقت مطلع و مقدمه‌ای بر بیان محدودیت‌های اعمال حق بر آزادی بیان است، در اولین عبارت خود تصریح می‌کند که اعمال محدودیت‌ها نمی‌تواند در قالب سانسورهای پیش از اعمال حق بوده، بلکه بایستی در قالب مسئولیت‌های پسین ناشی از اقدامات خلاف صورت گیرد.^{۳۴} این کنوانسیون نیز همانند سایر اسناد حقوق بشری، همچون میثاق، اعمال محدودیت - البته پسین و نه پیشین - نسبت به این حق را صرفاً در چارچوب قانون و به مقتضای ضرورت، برای تضمین حقوق و حیثیت دیگران، حمایت از امنیت ملی، نظم، بهداشت و یا اخلاق عمومی تجویز می‌کند.^{۳۵} محدود کردن غیرمستقیم اعمال حق بر آزادی بیان از طریق کنترل رسانه‌های ارتباطی در بند سوم از ماده سیزدهم منع گردیده است. با این وجود اعمال قانونی سانسور بر برنامه‌های سرگرمی و عمومی به منظور حمایت و مراقبت اخلاقی از کودکان و نوجوانان تجویز شده است.^{۳۶}

تبلیغ به نفع جنگ، نفرت و خصومت ملی، نژادی و مذهبی که منجر

34. "The exercise of the right provided for in the foregoing paragraph shall not be subject to prior censorship but shall be subject to subsequent imposition of liability".

۳۵. بند دوم ماده سیزدهم، بندهای الف و ب.

۳۶. بند ۴ ماده سیزدهم کنوانسیون.

4) "... Public entertainment may be subject by law to prior censorship for the sole purpose of regulating access to them for the moral protection of childhood and adolescence".

به خشونت و یا هرگونه اقدام غیرقانونی علیه دیگر افراد و یا دیگر گروهها در هر زمینه‌ای گردد بایستی به عنوان جرایم قابل مجازات توسط قانون لحاظ گردد.^{۳۷} ادبیات به کارگرفته شده در این بخش، گرچه در زمینه محدودیت‌های آزادی مطرح گردیده، لیکن نبایستی از این نکته غافل بود که در حقیقت این محدودیت‌ها در جهت تضمین آزادی‌های دیگران و از جمله آزادی بیان آنان است. در صورتی که چنین محدودیتی بر آزادی بیان پیش‌بینی نشود، افراد و گروهها می‌توانند با تحریک و ترغیب طرفداران خود به انجام اقدامات خشونت‌بار علیه دیگران، آنها را از هرگونه حق اظهارنظر منع کنند. آزادی بیان، محیط بهداشتی تعامل اجتماعی و تکثر سیاسی، همه و همه در گرو نبود جو خشونت‌بار در مقابل اظهار نظرهای دیگران است. نفرت نژادی، مذهبی، سیاسی همراه با اقدامات خشونت‌بار جایی برای هیچ‌گونه آزادی باقی نمی‌گذارد، چه رسد به آزادی بیان.

ماده چهاردهم کنوانسیون گام عملی‌تری نسبت به سایر اسناد اعم از اسناد بین‌المللی و یا منطقه‌ای حقوق بشر برداشته و آن همانا پیش‌بینی راهی در جبران صدمات ناشی از اعمال آزادی بیان برای طرف صدمه‌دیده است. حق بر پاسخ به همانگونه که مهاجم داشته است، حداقل حقی است که می‌بایست برای جبران صدمه وارده به طرف خسارت‌دیده پیش‌بینی نمود. اما باید توجه داشت که حق بر پاسخگویی به معنای رفع مسئولیت‌های مربوط از فرد متخلف نمی‌گردد. بر اساس بند دوم از ماده ۱۴ این کنوانسیون:

«اصلاح خطای ناشی از بیان و یا پاسخ به آن در هیچ مورد، از مسئولیت‌های حقوقی که ممکن است بر اثر این خطا به وقوع پیوندد

۳۷. بند ۵ ماده سیزدهم کنوانسیون.

نخواهد کاست».

نکته بسیار جالب دیگر که در بند سوم از ماده چهاردهم مقرر شده این است که در تمام انتشارات، روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های ارتباط جمعی، به منظور حمایت از آبرو و حیثیت افراد، باید شخصی به عنوان مسئول شناخته شود، شخصی که از مصونیت و امتیازات خاصی برخوردار نباشد. این بدان معنی است که مصونیت و یا امتیازات خاصی برای این ابزارهای آزادی بیان وجود دارد که نبایستی نقض حقوق دیگران بهانه‌ای بر تعطیل و یا متوقف کردن فعالیت‌های آنها گردد. در صورتی که تخلفی صورت گیرد این اشخاص مسئول هستند که بایستی مجازات شوند و نه خود مؤسسه به تمامیت آن.

ج- منشور آفریقایی حقوق بشر

حقوق - چنانکه گذشت - در تعامل با شرایط خاص اجتماعی پدید آمده و توسعه و تحول می‌یابد. حقوق ماهیت انعکاسی و انفعالی دارد. آفریقای آزردۀ از دورۀ استعماری، آفریقای گرسنه و غارت‌زده و به بردگی کشیده شده، مشکلات و مسائل انسانی خاص خود را دارد. آن گونه که حتی در سند حقوق بشری که فرض بر آن است منعکس‌کننده حقوق بنیادین انسانی باشد نقاط تأکید متفاوتی از اسناد جهانی، اسناد اروپایی و حتی اسناد آمریکای لاتین دارد. بنابراین جای تعجب نخواهد بود اگر آزادی بیان و محدودیت‌های آن جایگاهی بسان دیگر دغدغه‌های آفریقاییان نداشته باشد. در ماده ۹ منشور آفریقایی، آزادی بیان به قدر کافی کم رنگ

بوده است و طبیعتاً محدودیت‌های آن نیز با یک جمله بسیار مبهم که «اعمال این آزادی در چارچوب قانون خواهد بود»^{۳۸} بیان شده است.

این منشور آفریقایی، فرمولی شبیه اعلامیه جهانی حقوق بشر را به کار گرفته است. چنانکه دیدیم، اعلامیه جهانی در ماده مستقلی به محدودیت‌های اعمال حقوق و آزادی‌های مقرر در اعلامیه پرداخته است. منشور آفریقایی نیز در ماده بیست و هفتم به مسأله محدودیت‌های اعمال این حق می‌پردازد. بند اول این ماده، بر وظیفه همه افراد در برابر خانواده، جامعه، کشور، دیگر سازمانهای قانونی و جامعه بین‌المللی اشاره می‌کند. چنانکه می‌بینیم فهرست مسؤولیت‌های فوق، خود گویای نگاه خاص آفریقایی است. موظف بودن در برابر خانواده، در برابر سازمانهای قانونی، در برابر کشور و حتی جامعه بین‌المللی به قدر کافی فراگیر و کلی هست که محدودیت‌های کافی بر آزادی و حقوق فردی را اعمال کند.

به علاوه بند دوم از ماده بیست و هفت منشور آفریقایی، اعمال حقوق و آزادی‌های همه افراد را محدود به رعایت حقوق دیگران، امنیت جمعی، اخلاق و نفع عمومی می‌کند.^{۳۹} درباره مفهوم حقوق دیگران در مباحث گذشته مطالبی گذشت. امنیت جمعی به نظر عبارت دیگری از امنیت ملی باشد، مفهومی که به خوبی می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد، مگر آن که همانند اعلامیه جهانی، محدود به شرایط شکلی «در چارچوب قانون» آن هم «قانون مصوب در نظام مردم‌سالار و دموکراتیک» گردد. در

۳۸. رک. بند ۲ از ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر.

39. "The rights and freedoms of each individual shall be exercised with due regard to the rights of others, collective security, morality and common interest".

غیر این صورت آزادی بیان جزء اولین قربانیان حمایت و رعایت امنیت جمعی خواهد بود. اخلاق و نفع عمومی نیز به قدر کافی مبهم هستند. تعطیل آزادی بیان به بهانه تعارض با اخلاق عمومی بدون تعیین مفهوم و مرجع صلاحیتدار تفسیر اخلاق عمومی، می‌تواند حتی نقد و نقادی نُرَم‌های خرافی جوامع ابتدایی که چارچوب عرفی و هنجاری دارند را معارض با اخلاق عمومی به شمار آورد. نفع عمومی مفهومی بوده که در چارچوب نظام فکری سودانگار شکل گرفته و توسعه یافته است. این مفهوم می‌تواند خود در تعارض با نظام حق‌مدار حقوق بشر قرار گیرد. از این رو بایستی توجه داشت که نظام حقوق بشر، با طرح حقوق بنیادین انسانی خود به عنوان تعدیل‌گری جدی نسبت به نظام فایده‌محور مطرح است.^{۴۰}

۷-۳. محدودیت‌های آزادی بیان در اسناد خاص حقوق بشری

الف- طرح موضوع

مسأله محدودیت‌های آزادی بیان، در مفهوم گسترده آن که شامل دریافت و انتقال هرگونه اطلاعات و از طریق هرگونه رسانه گردد، بویژه در ارتباط با کودکان و نوجوانان حساسیت و اهمیت خاصی می‌یابد. این حساسیت و اهمیت از آن جهت است که اعمال گونه‌ای قیومیت مصلحت‌محور - چنانکه در مباحث مربوط به حقوق کودکان خواهیم دید - از نقطه نظر اخلاقی و حقوق بشری موجه و قابل قبول است. نگارنده در

۴۰. برای مباحث نظری بیشتر در این زمینه رک. از همین قلم:

قاری سید فاطمی، سید محمد، نظریات اخلاقی در آیین حقوق، همان؛ همچنین قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، همان، صص ۱۲۶ - ۱۲۱.

بحث محدودیت‌های آزادی بیان صرفاً به محدودیت‌های اعمال این حق توسط کودکان و نوجوانان خواهد پرداخت و از بررسی و بحث این مسأله نسبت به سایر گروه‌های خاص از قبیل زنان، پناهندگان، کارگران مهاجر و ... خودداری می‌کند، با این توجیه که افراد بالغ به هر قشر و گروه و جنسیت خاصی که تعلق داشته باشند در مسأله محدودیت‌ها وضعیت مشابهی دارند، برخلاف کودکان و نوجوانان که به نظر می‌رسد وضعیت متفاوتی در این زمینه دارند.

ب- محدودیت‌های موجه بر اعمال حق بر آزادی بیان کودکان

صلاحیت والدین و سرپرستان کودکان و نوجوانان در مسأله تعلیم و تربیت آنان به شرط رعایت مصلحت آنان از حقوق پذیرفته شده نظام بین‌الملل حقوق بشر است. این صلاحیت که در ادبیات حقوق بشری از آن به حق والدین تعبیر می‌شود، نه تنها شامل مسائل تربیتی، معاشرتی و اخلاقی رایج در جامعه می‌گردد، بلکه به موجب اعلامیه رفع هرگونه نابردباری و تبعیض مبتنی بر عقیده و مذهب مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۸۱، حق بر سامان دادن زندگی خانوادگی و از جمله تربیت اخلاقی و مذهبی کودکان بر طبق باورهای مذهبی نیز می‌گردد.^{۴۱} کنوانسیون حقوق کودک، و البته پیش از آن میثاق حقوق مدنی - سیاسی، حق و یا صلاحیت والدین در زمینه‌های مربوط به تعلیم و تربیت اخلاقی، مذهبی و معاشرتی نسبت به

۴۱. برای مثال رک. ماده ۵ این اعلامیه

Declaration on The Elimination of all forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief (1981).

کودکان و نوجوانان را به رسمیت شناخته‌اند.^{۴۲} این حق نسبتاً گسترده و فراگیر والدین، بی‌تردید در تعامل با حق گسترده و فراگیر کودکان بر آزادی بیان بایستی تعدیل و تبیین گردد. بنابراین در مسأله محدودیت‌های آزادی بیان کودکان، افزون بر محدودیت‌های عامی که در مباحث قبل دیدیم، محدودیت دیگری نیز می‌تواند مطرح باشد که همانا تعدیل این حق با صلاحیت والدین در تعلیم و تربیت کودکان است.

اعمال حق کودکان در دریافت و انتقال گونه‌های مختلف اطلاعات و ایده‌ها از طرق متعدد، آن‌گونه که در صدر ماده سیزدهم حقوق کودک مقرر شده است، بی‌تردید گاه با باورها و اعتقادات والدین در درستی و یا به صلاح بودن عملی خاص در تزامم قرار خواهد گرفت. والدین ممکن است مشاهده برخی برنامه‌های تلویزیونی، مطالعه پاره‌ای کتابها و یا دسترسی کودک به برخی مجلات را به صلاح کودک ندانند که در چنین حالتی حق کودک در اعمال آزادی بیان و حق والدین بر تعلیم و تربیت کودک در تزامم خواهند بود. از سوی دیگر در صورتی که والدین صلاحیت مطلق داشته باشند که کودک را از دسترسی به هر آنچه مورد قبول آنها نباشد باز دارند آزادی بیان کودک مورد تهدید جدی و حتی تعطیل روبرو خواهد شد.

از سوی دیگر نمی‌توان از این واقعیت غافل بود که تعلیم و تربیت اخلاقی و هدایت اخلاقی کودک در جوامع مختلف با تلقی‌های متفاوت

۴۲. بر اساس بند چهارم از ماده هجدهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، دولتهای عضو میثاق متعهد شده‌اند که آزادی والدین و یا سرپرستان قانونی کودکان در تضمین آموزش و پرورش اخلاقی و مذهبی اطفالشان را بر طبق اعتقادات خود محترم بشمارند.

ممکن است روبرو شود. البته می‌توان موجهاً ادعا کرد که مفاهیم و هنجارهای بنیادین اخلاقی اعتباری جهان‌شمول دارند. با این حال عرف‌های متنوع و متعدد، هنجارهای اجتماعی متفاوتی را می‌تواند به دنبال داشته باشد. برخی رفتارها و اعمال ممکن است در جامعه‌ای کاملاً طبیعی، اخلاقی و موجه باشد و حال آن‌که در فرهنگ و جامعه دیگری این عمل غیرقابل قبول و حتی غیراخلاقی انگاشته شود. به نظر نمی‌رسد بتوان راه‌حل ماهوی جهان‌شمولی در زمینه تعدیل دو حق آزادی بیان کودک و حق والدین در تعلیم و تربیت و هدایت کودک به وسیله یکدیگر ارائه داد. چنین تعدیل و تعادلی به نظر بایستی با توجه به شرایط و مقتضیات فرهنگی جوامع مختلف و در نهایت به مقتضای قانون صورت گیرد. البته می‌توان شرایط شکلی قانون منعکس‌کننده چنین تعدیلی را همگام با اعلامیه جهانی حقوق بشر، وضع قانون در مرجع قانونگذاری شکل گرفته در نظام مردم‌سالار ذکر کرد. چنین مجلسی طبیعتاً بایستی منعکس‌کننده وجدان اخلاقی جامعه در تحدید حقوق و آزادی‌ها متناسب با شرایط، ضرورت‌ها، مقتضیات و باورهای اخلاقی جامعه باشد.

نتیجه گیری

حق بر آزادی بیان بر مبانی نظری متفاوتی از مبانی نظری محدودیت‌های آن تکیه زده است. آزادی بیان در هویدا کردن و انتقال بین‌الذهانی حقیقت نقش محوری ایفا می‌کند، شکوفایی فردی انسانها را تضمین می‌کند و جلوه‌ای بارز از اعمال حق بر تعیین سرنوشت و استقلال فردی است و بالاخره وجود نظام‌های مردم‌سالار و دموکراتیک بدون وجود آن دروغین و بی‌معنی خواهد بود.

در مقابل، گرچه اعمال برخی محدودیت‌ها نسبت به آن موجه است، اما این توجیه عمدتاً تکیه بر اصل لاضرر زده است؛ اصلی کاملاً محدود و استثنایی. از همین روست که محدودیت‌های آزادی بیان نیز محدود و مضیق است. آن مبانی محکم، اصلی بنیادین را به دنبال دارد و این اصل محدودساز، محدودیت‌های محدود و استثنایی را.

مبانی نظری فوق، هم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر معاصر و هم در آراء و تفاسیر مراجع و مجامع حقوق بشری انعکاس کاملی پیدا کرده است. توسعه قلمرو حقوق بشر و تفسیر هرچه موسع‌تر از این مفهوم موسع، توسط مراجعی همچون دادگاه اروپایی حقوق بشر تکیه بر آن مبانی زده است و از سوی دیگر لحاظ محدودیت‌ها به عنوان استثنائاتی که صرفاً در صورت وجود ضرورت اقناع‌کننده اعمال آنها موجه خواهد بود، روی دیگر رویکرد متکی بر مبانی فوق است.